

تعارضات ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید پس از انقلاب اسلامی ایران

حیدر شهریاری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

چکیده

در میان عوامل مختلفی که در اثرگذاری طبقه متوسط جدید بر کنش‌های مردم سالارانه دخیل هستند، انسجام و همسازی ایدئولوژی اقشار مختلف طبقه متوسط جدید بسیار مهم و حائز اهمیت است. اهمیت بررسی این مسئله در فضای اجتماعی-سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی بدین خاطر است که علی‌رغم رشد و توسعه بی‌سابقه طبقه متوسط جدید نسبت به دیگر طبقات از یک‌سوی، و وجود نظریات مختلفی که بر رابطه مستقیم رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری تأکید می‌کنند از سوی دیگر، این طبقه قادر به توسعه شاخص‌های مردم‌سالارانه نبوده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که چه عاملی در عدم تحقق خواسته‌های مردم‌سالارانه طبقه متوسط جدید دخیل بوده است؟ در پاسخ، می‌توان فرض کرد که از میان عوامل مختلف اثرگذار بر رابطه فوق، وجود تعارضات ایدئولوژیک در لایه‌های طبقه متوسط جدید، عامل مهم و اثرگذاری است که موجبات بسط شاخص‌های مردم‌سالارانه را فراهم نیاورده است. یافته‌های نوشتار حاضر که از طریق مطالعات کتابخانه‌ای-اسنادی و روش کمی-توصیفی بدست آمده است نشان می‌دهد که علی‌رغم تصور بسیاری از محققان از وجود وحدت و یکپارچگی ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید، اما این طبقه چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی تاکنون دارای گرایش‌های ایدئولوژیک متعدد و بعضاً متعارض باهم بوده است؛ امری که مآلاً بر عدم توفیق این طبقه در بسط شاخص‌های مردم‌سالاری بسیار اثرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط جدید، تعارضات ایدئولوژیک، مردم‌سالاری.

صفحات: ۴۴-۱۳
* استادیار گروه علوم
سیاسی، دانشگاه
شیراز.

he.shahriari@
gmail.com

مقدمه

اگر جامعه کنونی ایران را به لحاظ طبقاتی دسته‌بندی کنیم، آنگاه به‌زعم بسیاری از کارشناسان، امروزه طبقه متوسط جدید نسبت به دیگر طبقات حجم وزینی از ساختار طبقاتی موجود را به خود اختصاص داده است. از مجموع شواهد، آمارها و تحقیقات مختلف مربوط به طبقات اجتماعی در ایران امروز می‌توان شاهد رشد کمی طبقه متوسط جدید نسبت به دیگر طبقات، حداقل به لحاظ کمی، در طول سده اخیر بالأخص پس از انقلاب اسلامی ایران تاکنون بود. به‌گونه‌ای که طبق برخی از آمارها امروزه این طبقه بیش از ده میلیون و یا حدوداً نیمی از جمعیت فعال اقتصادی ایران کنونی را تشکیل می‌دهد. در واقع، این نیروی نوظهور و تأثیرگذار با ویژگی‌هایی همچون درآمد متوسط، تحصیلات عالی، اشتغال در فعالیت‌های علمی و فکری و سبک زندگی نسبتاً متمایز از طبقات دیگر باگذشت زمان توانسته به لحاظ کمی حجم عظیمی از بافت اجتماعی ایران کنونی را تشکیل دهد.

از سوی دیگر، به‌زعم بسیاری از اندیشمندان اجتماعی-سیاسی، مادامی‌که طبقه متوسط جدید در جامعه‌ای رشد و توسعه پیدا کند توسعه دیگر شاخص‌های مردم‌سالاری نیز محقق می‌شود. اندیشمندانی همچون، هالپرن، هانتینگتون، لیپست، رابرت دال، پولانزاس و غیره بر این باورند که رابطه‌ای نسبتاً مستقیم بین رشد طبقه متوسط جدید و توسعه شاخص‌های مردم‌سالاری وجود دارد. باین‌همه، توسعه سیاسی مدنظر اندیشمندان فوق که همانا الگوی مردم‌سالاری در کشورهای توسعه‌یافته است متناظر با رشد طبقه متوسط جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی تاکنون محقق نشده است. از این‌رو، سؤالی که طبیعتاً به روی محقق و هر اندیشمندی گشوده می‌شود آن است که چه عواملی در عدم تناظر مسئله رشد طبقه متوسط جدید و تحقق توسعه سیاسی وجود دارد؟ به‌بیان‌دیگر، علی‌رغم رشد کمی طبقه متوسط جدید بر طبق بسیاری از آمارهای موجود به بیش از ده میلیون از جمعیت فعال اقتصادی کشور، چه عواملی بر کنش سیاسی طبقه متوسط جدید به سمت نظامی کاملاً مردم‌سالارانه اثرگذار بوده‌اند؟

در پاسخ بدین سؤال، می‌توان عوامل مختلفی را مطرح کرد: عوامل مختلفی همچون فضا یا ذهنیت مذهبی جامعه ایران به‌طورکلی، عدم نهادینه شدن کنش سیاسی طبقه متوسط جدید در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی، تفاوت‌های اقتصادی میان لایه‌های طبقه متوسط جدید، وابستگی طبقه متوسط جدید به بوروکراسی دولتی، بسیج توده‌ای طبقات پایین و خنثی‌سازی دستاوردهای سیاسی طبقه متوسط جدید و غیره. با این حال، در کنار عوامل متعدد فوق، یکی از عوامل مهمی که از نگاه تحلیل‌گران سیاسی از نظرها دور مانده و مورد مطالعه جدی قرار نگرفته، عامل تعارضات ایدئولوژیک میان لایه‌های طبقه متوسط جدید است. فی‌الواقع، در پاسخ بدین سؤال که گرایش سیاسی طبقه متوسط جدید در ایران چیست؟ یا طبقه متوسط جدید به چه ایدئولوژی سیاسی گرایش دارد؟

اولین و شاید سطحی‌ترین جوابی که شنیده می‌شود آن است که طبقه متوسط جدید در ایران دارای گرایش سیاسی مردم‌سالارانه است. اما با نگاهی دقیق‌تر و بررسی تاریخ ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی تاکنون می‌توان ادعا کرد که نه تنها طبقه متوسط جدید دارای یک گرایش سیاسی (مثلاً گرایش مردم‌سالارانه) نبوده، بلکه در مقاطعی نیز بیشترین گرایش سیاسی را نسبت به دیگر ایدئولوژی‌ها داشته است؛ امری که از یک‌سوی، وحدت و یکپارچگی کنش مردم‌سالارانه طبقه متوسط جدید را با موانعی روبرو کرده و از سوی دیگر نیز اقبال این طبقه را نسبتاً در تعارض باهم قرار داده است. از این‌رو، فرضیه‌ای که در این راستا مطرح می‌شود آن است که یکی از عوامل مهم اثرگذار بر کنش سیاسی طبقه متوسط جدید به‌منظور توسعه مردم‌سالاری در ایران، همانا تعارضات ایدئولوژیک میان این طبقه بوده است.

در این راستا، نوشتار حاضر بران است تا داده‌های بدست آمده از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای را با روش کمی از نوع توصیفی (کمی-توصیفی) و با تکنیک‌های درصد فراوانی و محاسبه میانگین‌ها، وجود تعارضات ایدئولوژیک میان طبقه متوسط جدید پس از انقلاب اسلامی تاکنون را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. در ادامه، ابتدا چارچوب مفهومی به‌منظور ایضاح

مفاهیمی چون طبقه متوسط جدید و مدل مردم‌سالاری مورد نظر ارائه خواهد شد، آنگاه وجود تعارضات میان اقشار طبقه متوسط جدید به تصویر کشیده خواهد شد.

چارچوب نظری

در خصوص طبقه متوسط جدید و ارتباط آن با مردم‌سالاری نظریات مختلفی تاکنون مطرح گردیده است. اندیشمندانی همچون ساموئل هانتینگتون، فوکویاما، تام باتامور، آنتونی گیدنر، و بلن، لیپست، سی رایت میلز، مانفرد هالپرن و پولانزاس در بررسی‌های علمی خود از طبقه متوسط جدید عناوینی همچون «نخبگان جدید»، «طبقه متوسط شهری»، «بقه سفیدان»، «خرده‌بورژوازی جدید» و غیره را نام برده‌اند و نقش آن در رشد و توسعه مردم‌سالاری را بررسی کرده‌اند. از آنجا که نظریات و مفاهیم مطرح‌شده بوسیله نیکوس پولانزاس و رابرت دال در خصوص مفهوم طبقه متوسط جدید و مردم‌سالاری هم‌عملیاتی‌ترند و هم قابلیت تطبیق بیشتری با آمارها و ارقام موجود را دارند لذا، آنچه در پی خواهد آمد عمدتاً برگرفته از نظریات آنان خواهد بود.

الف) طبقه متوسط جدید

نیکوس پولانزاس، از جمله نظریه‌پردازانی است که در این حوزه کمتر مورد توجه قرار گرفته اما به جرات می‌توان گفت که وی از معدود اندیشمندانی است که طرحی جامع و اصولی از مفهوم و جایگاه سیاسی-اجتماعی طبقه متوسط جدید ارائه داده است. وی با اخذ مفهوم کار مولد و غیرمولد از مارکس و تقسیم آن‌ها به کار فکری و یدی بیان می‌کند که نیروهایی که درگیر کار فکری، چه به صورت مولد یا غیرمولد هستند طبقه متوسط جدید جامعه سرمایه‌داری را شکل می‌دهند. در طیف اقشار تولیدکننده کار مولد، کارگران صنعتی مهم‌ترین عنصر تولید کار یدی به شمار می‌آیند و مهندسان و فن‌سالاران، مدیران و ناظران به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تولید کار فکری، یا همان طبقه تولید کار فکری خرده‌بورژوازی، محسوب می‌شوند. از میان کار غیرمولد، شاگردهای مغازه‌ها و دست‌فروش‌ها و ... مهم‌ترین نیروهای

کار غیرمولد یدی هستند و کارمندان دولت (دیوانسالاران)، دانشجویان، وکلا، پزشکان و غیره از یک سوی و عوامل مختلف گردش سرمایه و خدمات (منشیان و بیمه گران ...) از سوی دیگر به عنوان نیروی کار غیرمولد فکری محسوب می شوند (پولانزاس ۱۳۹۱: ۳۲۳-۳۴۰).

بنابراین، از نظر وی طبقه متوسط جدید که برخلاف دیگر طبقات، حامل و عامل کار فکری در جامعه است از لایه های مختلفی تشکیل شده است: مدیران و ناظران (به عنوان لایه های فوقانی) تا مهندسان و ناظران، پزشکان و وکلا و کارمندان دستگاه بوروکراسی، (به عنوان لایه های میانی) تا عوامل دون پایه دستگاه گردش سرمایه و خدمات (منشیان) (به عنوان لایه های پایین). از سوی دیگر نیز تنها آمار موجود در خصوص قشر بندی اجتماعی طبقات مختلف اجتماعی در ایران به وسیله مرکز آمار ایران انجام می گیرد. مرکز آمار ایران نیز مشاغل کشوری را در ده عنوان کلی و بدین قرار تقسیم کرده است؛ ۱- قانون گذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران ۲- متخصصان ۳- تکنسین ها و دستیاران ۴- کارمندان امور اداری و دفتری ۵- کارکنان خدماتی و فروشندگان ۶- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و شیلات ۷- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط ۸- متصدیان (اپراتورها) ماشین آلات دستگاه ها و رانندگان وسایل نقلیه ۹- کارگران ساده ۱۰- سایر و اظهار نشده (سالنامه آماری مرکز آمار ایران ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۸).

از این فهرست ده گانه و در راستای نظریه پولانزاس موارد یک تا پنج در حیطه لایه های طبقه متوسط جدید می گنجد و باقی آن ها در این حیطه نمی گنجد (به استثنای افراد آموزش دیده و صاحب فکر). علاوه بر مشاغل ده گانه فوق، از نظر پولانزاس دانشجویان به عنوان حاملان مشاغل فکری در آینده نیز در حیطه ی طبقه متوسط جدید قرار می گیرند. از سوی دیگر، آمارهای مربوط به هر یک از مشاغل ده گانه فوق در سالنامه ها، بخشنامه ها و سلسله مجلاتی که مرکز آمار ایران سالانه منتشر می کند موجود است که در این نوشتار، بازه زمانی در سال های ۱۳۵۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ در نظر گرفته شده است. به طور خلاصه، برآورد کلی میزان رشد طبقه متوسط

جدید بر مبنای شاخص‌های مطمع نظر پولانزاس و آمارهای قابل دسترس در مرکز آمار ایران به‌قرار ذیل است:

جدول شماره ۱: برآورد کلی طبقه متوسط جدید و فراوانی آن نسبت به جمعیت فعال اقتصادی و دانشجویان

| سال | جمعیت فعال اقتصادی | جمعیت شاغل کشوری | جمعیت شاغل طبقه متوسط جدید | تعداد دانشجویان یا محصلان آموزش عالی کشور | جمعیت بیکاران | میزان بیکاران فارغ‌التحصیل نظام آموزش عالی (اعداد در پرانتز = میزان رشد نسبت به دوره قبل) | جمعیت نهایی طبقه متوسط جدید (جمعیت فعال اقتصادی + جمعیت دانشجویان = جمعیت تأثیرگذار در جامعه) | جمعیت نهایی طبقه متوسط جدید (جمعیت فعال اقتصادی + جمعیت دانشجویان = جمعیت تأثیرگذار در جامعه) |
|------|--------------------|------------------|----------------------------|---|---------------|---|---|---|
| ۱۳۳۵ | ۶۰۶۶۶۴۳ | ۵۹۰۷۶۶۶ | ۴۰۵۲۹۶ | ۱۵۸۹۷۷ | ۰ | ۰ | ۶۰۶۶۶۴۳ | ۶/۶ |
| ۱۳۴۵ | ۷۸۴۱۵۲۳ | ۷۱۱۵۷۸۷ | ۶۹۲۲۳۶ | ۲۹۶۸۳ | ۷۲۵۷۳۶ | ۰ | ۷۲۱۹۱۹ (%۷۸) | ۹/۱ |
| ۱۳۵۵ | ۹۷۹۶۰۵۴ | ۸۷۹۹۴۲۰ | ۱۶۴۴۷۶۳ | ۱۵۴۲۱۵ | ۹۹۶۶۳۶ | ۰ | ۱۷۹۸۱۹۷۸ (%۱۵۰) | ۱۸/۰۷ |
| ۱۳۶۵ | ۱۲۸۲۰۲۹۱ | ۱۱۰۰۱۵۵۱ | ۲۹۸۸۳۰۰ | ۱۶۷۹۷۱ | ۰ | ۰ | ۳۱۵۶۲۷۱ (%۷۵) | ۲۴/۳ |
| ۱۳۷۵ | ۱۶۰۲۷۲۲۳ | ۱۴۵۷۱۵۷۲ | ۳۸۴۶۵۴۴ | ۵۷۹۰۷۰ | ۲۸۹۵۳ | ۰ | ۴۴۵۴۵۶۷ (%۴۱) | ۲۶/۸ |
| ۱۳۸۵ | | | | | | | | ۴۱/۰۶ |
| ۱۳۹۰ | | | | | | | | ۵۰/۳ |

طبق جدول فوق طبقه متوسط جدید در طول دوره ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ رشد چشمگیری یافته به‌گونه‌ای که جمعیت شاغل آن از سال ۱۳۳۵ که حدوداً ۴۰۰ هزار نفر بوده به بیش از هشت میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ بالغ گردیده است. این میزان سالانه، به‌طور میانگین، رشدی حدوداً ۱/۸ درصد را نشان می‌دهد.

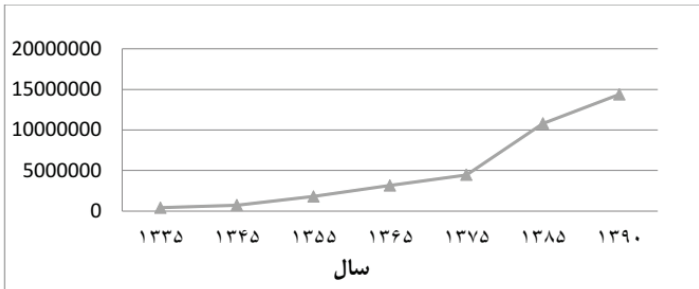
نکته شایان ذکر آنکه، جمعیت فعال اقتصادی شامل دانشجویان نیست لذا اگر جمعیت دانشجویان کشور و جمعیت دانشجویان فارغ التحصیل و بیکار به این میزان اضافه گردد آنگاه جمعیت واقعی و نهایی این طبقه بدست می آید. از این نقطه نظر در حالی که در سال ۱۳۵۵ تقریباً ۶/۶ درصد از این جمعیت جزء طبقه متوسط جدید محسوب می شدند در سال های بعد این میزان به مراتب افزایش یافته به گونه ای که در سال های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ این جمعیت به ترتیب به ۲۶/۸، ۴۱/۰۶ و ۵۰/۳ درصد از کل جمعیت فعال اقتصادی به علاوه جمعیت دانشجویان رسیده است.

جالب آنکه، افزایش فراوانی این جمعیت در سال های ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۰، یعنی در طول ۵ سال، بیشتر از دهه های قبل حتی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بوده اما افزایش درصدی آن در طول سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بیشترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده است؛ این مسئله عمدتاً به افزایش تعداد دانشجویان دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی کشور مرتبط است که رشد چشمگیری را تجربه کرده است. بر اساس جدول مذکور نیز نمودار میله ای و نقطه ای روند رشد طبقه متوسط جدید نیز در زیر آمده است.

نمودار شماره ۱: فراوانی طبقه متوسط جدید از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰



نمودار شماره ۲: روند رشد فراوانی طبقه متوسط جدید از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰



ب) مردم‌سالاری

پیشینه‌ی تاریخی نظریه‌ی کثرت‌گرا یا پولیارشی به مقالاتی که جیمز مدیسون (۱۸۳۶ - ۱۷۱۵ م) در باب دفاع از قانون اساسی آمریکا می‌نوشت برمی‌گردد. در آن مقالات که بعدها با عنوان فدرالیست شهرت یافت، مدیسون تأکید می‌کرد که جامعه مرکب از طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف است. بنابراین، نظام سیاسی باید به گونه‌ای باشد که در آن امکان رقابت گروه‌ها و اقلیت‌های متعدد فراهم گردد و بدین طریق کثرت منافع و گروه‌ها از تشکیل اکثریتی متحد علیه اقلیت‌ها جلوگیری خواهد کرد (بشیریه ۱۳۸۶: ۷۶).

دیوید ترومن نیز از جمله افرادی است که به نظام پولیارشیک یا تکثرگرایی گروه‌های مختلف سیاسی و رقابت آن‌ها در عرصه سیاست اشاره کرده است. اما اصطلاح پولیارشی بالأخص پس از چاپ کتاب سیاست، اقتصاد و رفاه اثر رابرت دال و چارلز لیندبلوم در سال ۱۹۵۹ کاربرد عام‌تری در میان دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان یافت؛ دال در نوشته‌های خود طی چهل سال بعد به پالودن این مفهوم ادامه داد؛ وی در یکی از آثار اولیه‌اش یعنی «چه کسانی حکومت می‌کنند؟» (Dahl 1965: 133). در پی نشان دادن حوزه‌های قدرت گروه‌های مختلف در شهر نیوهیون در آمریکا برمی‌آید. پرسش اصلی وی این بود که «آیا همه تصمیمات به وسیله یک گروه گرفته می‌شود یا نه؟».

نتیجه‌ای که دال از این بحث می‌گیرد این است که در رابطه با روند

تصمیم‌گیری‌های سیاسی در شهر نامبرده ائتلافات چندگانه‌ای از گروه‌های قدرت حول شهردار مشاهده می‌شوند که دارای منافع یا علایق مختلف و یا متعارضی هستند و در جهت منافع خودشان بر حکومت فشار وارد می‌کنند» (به نقل از بشیریه ۱۳۸۶: ۷۵). دال در کتاب دیگری به نام «دیپاچه‌ای بر نظریه دموکراسی» (۱۹۵۶) استدلال می‌کند که «دموکراسی را تنها می‌توان به مفهوم دست‌به‌دست‌شدن حکومت میان چندین گروه اقلیت تعریف کرد ... و به این معنی چیزی جز وضعیت «پولیاریشی» نیست که در آن رقابت آشکار و آزاد گروه‌های سیاسی برای جلب حمایت نیروهای مختلف اجتماعی وجود دارد» (به نقل از توحید فام ۱۳۸۱: ۱۴۵).

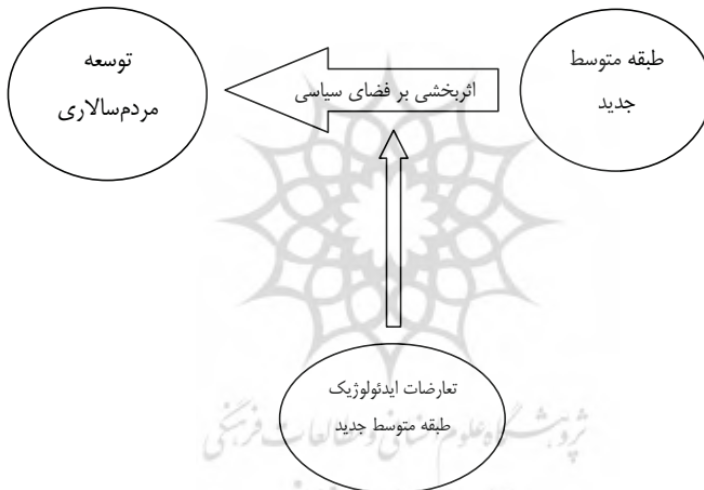
از نظر دال، فقدان تکثر و تضاد در خرده‌فرهنگ‌ها به عنوان بستر پولیاریشی و گسترش طبقه متوسط به عنوان تسهیل‌گر این بستر از ملزومات پولیاریشی‌اند (دال ۱۳۸۹: ۱۸۴). وی در مفهوم‌پردازی مردم‌سالاری نیز موارد پنج‌گانه‌ای را مطرح می‌نماید: ۱) مشارکت واقعی (برای انتخاب نمایندگان منتخب و انجمن‌های خودمختار) ۲) رأی برابر (برای انتخابات آزاد، منصفانه و مکرر) ۳) به دست آوردن درک روشن (برای آزادی بیان) ۴) اعمال کنترل نهانی بر دستور کار (نظارت از طریق اطلاع‌رسانی بدیل) ۵) ادغام بزرگ‌سالان (برای ادغام کامل) (دال ۱۳۸۹: ۴۸).

به‌طورکلی می‌توان موارد پنج‌گانه دال را در سه مقوله مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی و نظارت سیاسی خلاصه نمود. در خصوص مشارکت سیاسی در وضعیت پولیاریشیک وی بر این اعتقاد است که «هر عضو {در نظام پولیاریشی} باید از فرصتی مساوی و کارآمد در رأی دادن برخوردار باشد و تمام رأی‌ها نیز بایستی باهم برابر محسوب شوند» (دال ۱۳۸۹: ۴۸). در خصوص توسعه رقابت سیاسی نیز «شهروندان برای رسیدن به انواع حقوقشان، من‌جمله به آن حقوقی که برای عمل کارآمد نهادهای سیاسی دموکراتیک لازم‌اند، باید بتوانند انجمن‌ها یا سازمان‌های مستقلی، من‌جمله احزاب و گروه‌های ذی‌نفع سیاسی مستقل تشکیل دهند» (دال، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

از نظر وی به میزانی که شکل‌ها، شامل احزاب و گروه‌های ذی‌نفع بیشتر

و متنوع‌تر باشد رقابت سیاسی نیز بیشتر خواهد بود. دسترسی به منابع بدیل اطلاع‌رسانی و آزادی بیان نیز اشاره به نظارت سیاسی از سوی شهروندان بر عملکرد سیاسی دارد؛ از نظر وی، «شهروندان حق دارند بدون واگمه از مجازات سخت نظر خود را در مورد مسائل سیاسی به معنای وسیع کلمه که شامل انتقاد از مقامات، حکومت، نظام، نظم اقتصادی-سیاسی و ایدئولوژی حاکم نیز می‌شود بیان کنند» (دال، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

مدل نظری حاصل از مباحث مطرح شده تاکنون را می‌توان به شکل ذیل قابل ترسیم کرد:



تعارضات ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید

تفاوت‌ها و تعارضات ایدئولوژیک میان لایه‌های طبقه متوسط جدید قبل و بعد از انقلاب اسلامی از یک‌سوی، وحدت و یکپارچگی کنش سیاسی طبقه متوسط جدید به‌منظور توسعه مردم‌سالاری را دچار مشکل کرده و از سوی دیگر، نیز موجب بروز تعارضاتی میان اقشار این طبقه گردیده است؛ چراکه، طبقه متوسط جدیدی که دارای ایدئولوژی منسجم مردم‌سالارانه باشد قادر است تا با ابزارهای مختلف همچون مشارکت و نظارت بر عملکرد سیاسی، نظام سیاسی موجود را به سوی اصلاحات ساختارانه به‌منظور تجلی و تحقق

رقابت سیاسی متنوع‌تر و گسترده‌تر سوق دهد. بر این اساس، در ادامه تلاش خواهد شد تا ایدئولوژی‌های مختلف حاکم بر طبقه متوسط جدید، یا به عبارت دقیق‌تر، ایدئولوژی‌های مختلفی که کم‌وبیش دارای خاستگاه‌های سیاسی-اجتماعی میان اقشار طبقه متوسط جدید بوده‌اند را در مقطعی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی- تا سال ۱۳۷۶ (همچون اسلام‌گرایی، ملی-مذهبی‌ها و سوسیالیسم) و سپس از سال ۱۳۷۶ تاکنون (اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی)- مورد ارزیابی قرار گیرد. در پایان نیز تعارضات ایدئولوژیک در لایه‌های طبقه متوسط جدید، که معنای دیگر آن نیز اختلاف بر سر مؤلفه‌های مردم‌سالاری هست، با شاخص‌سازی و کمی‌سازی مورد سنجش و ارزیابی قرار خواهند گرفت.

ایدئولوژی‌های سیاسی طبقه متوسط جدید قبل از انقلاب اسلامی

کتاب دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران نوشته حسین بشیریه سه ایدئولوژی سیاسی مسلط را در ایران دوران مدرن (از اواخر سده نوزدهم) معرفی می‌کند که در پی تعریف، تشکیل، رفتار و ساختارهای سیاسی بوده‌اند؛ (۱) ایدئولوژی پاتریمونیالیسم (۲) ایدئولوژی مدرنیسم مطلقه پهلوی (۳) ایدئولوژی سنت‌گرایی ایدئولوژیک که پس از انقلاب اسلامی غالب گردید؛ و در مقابل این سه ایدئولوژی مسلط، ایدئولوژی‌های دموکراسی‌خواهی، ایدئولوژی سوسیالیسم و... قرار داشته‌اند (بشیریه ۱۳۸۷: ۶۴). ایدئولوژی پاتریمونیالیسم سنتی بر اقتدار و اطاعت بی‌چون و چرا، پدرسالاری سیاسی، قداست دولت و رابطه مستمر آن با خدا، غیر مشارکتی بودن ساختار قدرت سیاسی تاکید داشت و عناصر تشکیل‌دهنده آن «نظریه شاهی ایرانی، پاتریمونیالیسم سنتی، توسعه و نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی... اصلاحات از بالا، اقتدارگرایی، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی تا حدی نزدیک به شوونیسم، تمرکز سیاسی، سکولاریسم، مدرنیسم فرهنگی و توسعه صنعتی» بودند.

ایدئولوژی سنت‌گرایی ایدئولوژیک که یک ایدئولوژی مذهبی در تعارض با مدرنیسم مطلقه پهلوی و با پشتیبانی قشرها و گروه‌های سنتی بود و

پس از انقلاب اسلامی به گفتمان سیاسی مسلط تبدیل شد از عناصری همچون ولایت فقیه، نظریه سیاسی شیعه، برخی از عناصر مدرنیسم (تفکیک قوا، پارلمنتاریسم)، عامه‌گرایی، اقتدار کاریزمایی و ارزش‌های سنتی تشکیل می‌شد. ایدئولوژی دموکراسی‌خواهی در زمان مشروطه تحت عنوان مشروطه‌خواهی و بعدها به صورت نهضت ملی و پس از انقلاب اسلامی نیز در قالب اصلاح‌طلبی، جامعه مدنی و ... بروز و ظهور پیدا کرد (بشیریه ۱۳۸۷: ۶۶-۷۳).

ایدئولوژی سوسیالیسم نیز از آغاز پیدایش و در تمام دوران ظهور و بروز رنک و بوی انقلابی داشته و به دلیل همین ویژگی همواره آماج حملات و سرکوب دولت‌ها و گروه‌های مخالف بوده است. «این ایدئولوژی پیش از ظهور سلسله پهلوی در قالب جریان اجتماعیون- عامیون، احزاب سوسیالیست، عدالت و حزب کمونیست، و از دوران پهلوی تاکنون در قالب حزب کمونیست، حزب توده و سپس به صورت گروه‌های مبارز چریکی، بر اساس نظریه‌های مارکسیسم، مارکسیسم لنینیسم، مائوئیسم، کاستروئیسم و التقاط مارکسیسم و اسلام شیعی و تروتسکیسم پدیدار شده است» (بحرانی ۱۳۸۹: ۱۷۲).

ایدئولوژی‌های دموکراسی‌خواهی، سوسیالیسم، مدرنیسم مطلقه پهلوی عمدتاً ریشه در طبقه متوسط جدید داشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه، جبهه ملی دوم و نهضت آزادی از جمله جریان‌های برآمده از ایدئولوژی دموکراسی‌خواهی و احزاب توده، کمونیست‌ها و چریک‌ها از جمله جریان‌های برآمده از ایدئولوژی مارکسیسم بوده‌اند که خواستگاه طبقاتی متوسط جدید داشته‌اند. شاید نقطه پارادوکسیکال آن است که علی‌الظاهر به نظر می‌رسد خواستگاه ایدئولوژی مارکسیسم، طبقات فرودست جامعه‌اند؛ اما براساس داده‌های موجود، خواستگاه جریان‌ها و ایدئولوژی‌های مطرح‌شده عمدتاً برخاسته از طبقه متوسط جدید است. برای نمونه، شکل‌های مختلف دانشجویان قبل از انقلاب و جنبش دانشجویی موسوم به چپ یا مارکسیسم مثال بارزی از این مدعا است.

ساختار دیوانسالاری قبل از انقلاب نیز بخشی از طبقه متوسط جدید را

تبدیل به پیروان و حامیان ایدئولوژی مدرنیسم مطلقه پهلوی (شامل جریان‌های همچون حزب ملیون، حزب مردم و بعدها حزب رستاخیز) می‌کرده است. همچنین از اواسط دهه پنجاه بخش قابل توجهی از طبقه متوسط جدید در ایران نیز فعالانه چه در عرصه سیاسی و در چه در عرصه اجتماعی تحت تأثیر علمای شیعه و شخصیت‌های مذهبی مجذوب ایدئولوژی اسلام‌گرایی شده بودند. لذا پراکندگی ایدئولوژی‌ها میان لایه‌های طبقه متوسط جدید و پیامدهای آن در قالب تعارضات سیاسی به وضوح قابل مشاهده است. البته این امر به معنی وجود محض خاستگاه این ایدئولوژی‌ها در طبقه متوسط جدید نیست، بلکه بدین معناست که اکثر ایدئولوژی‌ها، حامیان و پیروان جدی در میان بخش‌هایی از طبقه متوسط جدید داشته‌اند؛ شاید علت این امر، پویایی و بالابودن پتانسیل جذب این طبقه نسبت به طبقات دیگر بوده است.

ایدئولوژی‌های سیاسی طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۶

با فروپاشی ایدئولوژی مدرنیسم مطلقه پهلوی پس از انقلاب اسلامی، فضای سیاسی-اجتماعی برای ظهور و فعالیت همه جریان‌ات سیاسی در کشور گشوده شد. تقریباً همه جریان‌ات و ایدئولوژی‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۶ که پایگاه‌های اجتماعی-سیاسی نسبتاً کم و بیشی در میان طبقه متوسط جدید داشته‌اند را با تسامح می‌توان ذیل سه ایدئولوژی اسلام‌گرایی، ایدئولوژی ملی و ملی-مذهبی و ایدئولوژی سوسیالیسم تقسیم‌بندی کرد. هرچند که پایگاه اجتماعی-سیاسی ایدئولوژی ملی و ملی-مذهبی عمدتاً از درون اقلیت طبقه متوسط جدید بوده است اما دیگر ایدئولوژی‌ها، سوسیالیسم و در مرتبه بعدی، اسلام‌گرایی نیز خاستگاه اجتماعی-سیاسی میان بخش‌های طبقه متوسط جدید داشته‌اند.

الف. اسلام‌گرایی

اسلام‌گرایی که حاوی عناصری همچون تأکید بر اسلام، مرجعیت دینی روحانیت بود پس از انقلاب اسلامی تبدیل به ایدئولوژی مسلط شد و تحت عنوان ایدئولوژی «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» نامیده شد (بشیریه ۱۳۸۷: ۶۹-۷۱). این ایدئولوژی از آغاز تشکیل انقلاب اسلامی

طیف وسیعی از جریان‌های سیاسی را شامل می‌شد؛ همچون حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، جمعیت موفله اسلامی، گروه‌های حزب الله، تشکل‌های مختلف صنفی و غیره که از میان آن‌ها، حزب جمهوری اسلامی، تشکل‌های مختلف صنفی و گروه‌های حزب الله خاستگاه‌هایی در لایه‌های طبقه متوسط جدید داشتند.

حزب جمهوری اسلامی که در اسفندماه سال ۱۳۵۷ توسط پیروان رهبر انقلاب و با موافقت او تشکیل شد و پس چندی به جریان مسلط تبدیل گشت از همان آغاز مظهر ائتلاف گروه‌ها و قشرهای مختلفی بود که بعداً این اختلافات منجر به سربر آوردن دو جناح راست و چپ گردید که اثرات آن تا به امروز بر عرصه سیاسی مشهود است. دو جناح قدرتمند در درون حزب جمهوری اسلامی وجود داشت، «یکی جناح روشنفکران مذهبی متشکل از گروهی از مهندسان، پزشکان، دانشجویان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی که چهره شاخص این گروه مهندس میرحسین موسوی بود که شاید عنوان چپ را بتوان به این جناح اطلاق کرد... گروه دیگر عبارت بود از سران جمعیت موفله اسلامی و بازاریان و متمولین و متدینین اصناف مختلف که می‌توان آن‌ها را جریان راست سنتی اطلاق کرد» (شادلو ۱۳۷۹: ۷۰). انحلال این حزب در سال ۱۳۶۶ برآیند اجتناب‌ناپذیر فشار شدید از سوی طبقات پایین تا تجار ثروتمند بر حزب و دولت بود (میلانی ۱۳۸۱: ۳۵۷) که منجر به انشعاب دو جریان مهم از آن شد: یکم، روحانیت مبارز و دوم، جریان چپ؛ جریان روحانیت مبارز: این جریان که هم به یک تشکل صنفی و هم به یک حزب سیاسی همانندی دارد، در سال ۱۳۵۷ و در جریان انقلاب تشکیل شد، ولی پس از تأسیس حزب جمهوری اسلامی با آن ائتلاف کرد و همراه با جمعیت موفله اسلامی جناح راست آن را تشکیل داد. پس از انحلال جمهوری اسلامی آن دسته از فعالان سیاسی که هوادار اقتصاد بازار آزاد و دخالت نکردن دولت در امور تجاری بودند با این جریان همراه شدند. ولی جناح‌بندی درونی حزب جمهوری اسلامی این بار میان روحانیون جامعه روحانیت پدیدار گردید و سرانجام در اوایل سال ۱۳۶۷ به انشعاب گروهی از

آنان گردید که با اقتصاد اسلامی، اصلاحات ارضی، ملی کردن، کاهش فقر و ایجاد عدالت اجتماعی موافق بوده و خود را خط امام می خواندند؛ انشعابیون خود را مجمع روحانیون مبارز نامیدند.

پس از این انشعاب، جامعه روحانیت یکدست تر شده و گرایش «ممتازبودن» روحانیت، محافظه کاری، سنتی و تجاری-بازاری آن آشکارتر گردید، به گونه ای که می توان آن را بخشی از گرایش راست سنتی خواند (میلانی ۱۳۸۱: ۲۷۹). به موازات شکل گیری جامعه روحانیت، دیگر تشکل ها و اصناف راست همچون «جامعه زینب، انجمن اسلامی اصناف بازار تهران، جامعه اسلامی مهندسان، جامعه اسلامی کارگران، گروه های حزب الله و... تشکل شدند و نیروهای پشتیبان خود را از میان توده های گسیخته شهری (عمدتاً از مهاجران روستایی) بسیج می کردند. روشنفکران و دانش آموختگان نیز جز پایگاه های اجتماعی-سیاسی این تشکل ها بوده اند» (میلانی ۱۳۸۱: ۲۸۰)؛ جامعه های اسلامی مهندسين و پزشکان، انصار حزب الله، جامعه اسلامی دانشگاهیان، بسیج دانشجویی و حتی تاحدودی جامعه روحانیت مبارز حامیان و خاستگاه هایی در لایه های طبقه متوسط جدید داشته اند.

جریان چپ: این جناح نیز حاصل جدایی عده ای از روحانیون از جامعه روحانیت و تشکیل مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۶۷ بود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز جریان همسو با آن بود. این سازمان در میانه این دوره خود را بازسازی و اعلام موجودیت کرد. از دیگر تشکل های همسو، دفتر تحکیم وحدت، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم و برخی از انجمن های اسلامی بودند. جناح چپ که اکثریت مجلس سوم را در دست داشت در انتخابات مجلس چهارم نتوانست اکثریت آراء را به خود اختصاص دهد و از عرصه سیاست کنار کشید.

جناح چپ که تا آن هنگام هوادار دخالت دولت در امور اقتصادی بود پس از کناره گیری از فعالیت سیاسی به بازنگری دیدگاه ها و مواضع خود پرداخت. «در نیمه های این دوره جناح چپ به تدریج از ایدئولوژی سنت گرایی دور و به ایدئولوژی دموکراسی نزدیک شد. در پایان این دوره جناح چپ و نمایندگان

آن هوادار دموکراسی شده و از جنبش جامعه مدنی حمایت کردند. در نتیجه، ترکیب هواداران و پایگاه اجتماعی آن نیز تحولاتی یافت و در دوره ریاست جمهوری خاتمی قشرهای متوسط جدید، روشنفکران مذهبی و نواندیشان دینی، کارمندان و مدیران میانی دستگاه‌ها دولتی، بسیاری از دانشجویان، آموزگاران و دانشگاهیان، کارفرمایان بخش مدرن اقتصاد و زنان از آن پشتیبانی می‌کردند» (کدی ۱۳۸۳: ۳۰۴).

ب. ملی و ملی - مذهبی‌ها

در آغاز انقلاب اسلامی شاخص‌ترین جریان‌هایی که این ایدئولوژی را نمایندگی می‌کرد نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز و احزاب ملی بودند (میلانی ۱۳۸۱: ۳۰۴) که هیچ‌گاه نتوانستند به ایدئولوژی مسلط در این دوره تبدیل شوند. نهضت آزادی با بنیانگذاری مهدی بازرگان در سال ۱۳۴۰ و با دبیرکلی ابراهیم یزدی پس از انقلاب اسلامی فعالیت‌های شدیدی علیه نظام سیاسی قبل از انقلاب را آغاز کرد و علی‌رغم اثرگذاری زیاد بر حوادث سیاسی پس از انقلاب، پس از استعفای دولت موقت و سلسله حوادثی که متعاقباً به وقوع پیوست به تدریج از صحنه سیاسی خارج شد. این گروه هرچند تا سال ۱۳۶۳ «در مجلس شورای اسلامی حضور داشت و به فعالیت سیاسی ادامه می‌داد ولی پس از رد صلاحیت آن‌ها در انتخابات مجلس دوم ورد صلاحیت مهندس بازرگان برای انتخابات ریاست جمهوری تقریباً از صحنه اجرائی و سیاسی کشور خارج شد و فعالیت‌های آن نیز تا حدود زیادی تحت کنترل درآمد» (شادلو ۱۳۷۹: ۵۱۴-۵۱۵).

نیروهای ملی-مذهبی (گروه ایران فردا) نیز که عزت‌الله صحابی شاخص‌ترین چهره آن و صاحب امتیاز مجله ایران فردا بود از زمان‌های دور (سال ۱۳۲۰) در ایران فعالیت خود را آغاز کرد اما پس از انقلاب اسلامی بالأخص وقایع سال ۱۳۶۰ و ترورهای گروه مجاهدین خلق و «مواضع برخی از نیروهای ملی-مذهبی در این مورد و نظرات دیگری که در مورد برخی مسائل شرعی از طرف آن‌ها مطرح شد دوران افول فعالیت‌شان آغاز شد. بعد از اتمام جنگ تحمیلی برخی از محدودیت‌های آن برداشته شد ... با پیروزی سید

محمد خاتمی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و تصمیم ایشان برای اجرای برنامه توسعه سیاسی فعالیت‌های این گروه با آزادی بیشتری ادامه یافت» (شادلو ۱۳۹۲: ۵۳۲-۵۳۳).

جنبش مسلمانان مبارز نیز، با دبیرکلی حبیب‌الله پیمان یک سال قبل از انقلاب اسلامی تأسیس شد که از همان ابتدا به فعالیت‌های شدیدی علیه نظام سیاسی سابق دست زد. بعد از انقلاب اسلامی و «با وقوع حوادث سال ۱۳۶۰ و بسته شدن فضای سیاسی کشور به دلیل شرایط و اوضاع و احوال آن زمان، فعالیت حزب تعطیل و دفاتر آن در تهران و برخی شهرستان‌ها (که دفتر داشتند) بسته شد ... پس از سال ۱۳۷۶ ... این حزب فعالیت خود را به صورت محدود آغاز کرده است» (شادلو ۱۳۷۹: ۵۸۴). احزاب فوق هر چند تا یک دهه و نیم فعالیت محدودی در عرصه سیاسی داشتند اما از میانه سال ۱۳۷۴ و با آغاز مبارزات انتخاباتی مجلس پنجم، خود را بازسازی کرده و علی‌رغم اینکه نتوانستند وارد مبارزات انتخاباتی شوند ولی افکار و دیدگاه‌های آن‌ها بر شکل‌گیری جریان موسوم به اصلاحات در دوره بعدی شدیداً اثرگذار واقع شد (برزین ۱۳۷۸: ۵۲-۵۳).

جبهه اصلاحات متشکل از طیف اصلاحی جبهه مشارکت ایران اسلامی و دفتر تحکیم وحدت؛ طیف میانه‌ی حزب همبستگی ایران اسلامی؛ طیف چپ سنتی مجمع روحانیون مبارز؛ طیف راست مدرن حزب کارگزاران سازندگی و دیگر تشکل‌هایی همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب اسلامی کار و جمعیت زنان جمهوری اسلامی بودند (شادلو ۱۳۷۹: ۲۰-۲۱) که متأثر از دیدگاه‌های لیبرالی و دموکراسی‌خواهی ملی-مذهبیون بودند و نیروهای اجتماعی پشتیبان آن را «قشرهای متوسط جدید، روشنفکران مذهبی، دانشجویان، زنان به ویژه زنان وابسته به قشرهای متوسط جدید، کارفرمایان میانه‌حال و صاحبان صنایع مدرن-متوسط و کوچک» تشکیل می‌دادند (میلانی ۱۳۸۱: ۳۰۴-۳۰۵).

ج. سوسیالیسم

گروه‌های چپ‌گرا که از سوسیالیست‌های اسلامی تا مارکسیست‌های غیردینی را شامل می‌شدند دربرگیرنده طیفی از نیروهای میانه‌رو تا چریک‌های نظامی

و تندرو همچون سازمان فدائیان خلق با خط‌مشی مارکسیست-لنینیست و غیرمذهبی و مجاهدین خلق با آرمان‌های مارکسیستی-اسلامی بودند که بیشترین تعداد کشته‌شدگان در جریان مبارزات بر ضد رژیم شاه را نیز داشتند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۹۵-۵۹۲). حزب توده از آغاز پیروزی انقلاب علی‌رغم حمایت از جمهوری اسلامی و پذیرش رهبری روحانیون، بدلیل مخالفت و تبلیغات گسترده همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی-همچون جریان‌ات مذهبی، لیبرال‌ها، و حتی گروه‌های چپ‌گرا، به صورت ارائه شواهدی از عملکرد گذشته آن و ارتباط آن با اتحاد شوروی و نتیجتاً ضد مذهب، ریاکار، خائن به نهضت ملی و دکتر مصدق و وابسته و جاسوس خواندن آن- نتوانست موقعیت موردنظر خود را به دست آورد. بیشتر هواداران و اعضای آن نیز از قشرهای متوسط جدید بودند. فدائیان خلق نیز که توانسته بود بسیاری از روشنفکران و دانشجویان را به سوی خود جلب کند از سال ۱۳۵۵ تقریباً سرکوب شده بود اما با آزادی سران خود از زندان به سرعت خود را بازسازی کرده و فعالانه در انقلاب شرکت کرد. انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی نشان داد که این سازمان حدود نیم میلیون هوادار-عمدتاً در میان جوانان قشرهای متوسط جدید- را داراست (میلانی ۱۳۸۱: ۲۸۴-۲۸۶)؛ البته عوامل متعددی همچون تحریم فراندوم جمهوری اسلامی، شرکت در درگیری‌های کردستان که موجب فشار بر آن شد و نیز انشعابات مختلفی که بعداً در آن صورت گرفت موجب زوال آن شد.

سازمان مجاهدین خلق نیز که در آغاز انقلاب با حکومت اسلامی همکاری نزدیک داشت به دلیل اختلافاتی که رهبران آن در زندان با روحانیان زندانی پیدا کرده بودند، به سرعت با جناح مکتبی جمهوری اسلامی به مخالفت برخاست و در درگیری میان آنان و بنی‌صدر جانب بنی‌صدر را گرفت. به‌طورکلی، جهت‌گیری مذهبی پیش از انقلاب آنان شعارهایی همچون شهادت، عدالت اسلامی، جامعه توحیدی، آزادی، عدالت اجتماعی علوی بود که هواداران بسیاری در میان جوانان، دانشجویان، روشنفکران و قشرهای متوسط جدید را به خود جذب کرده بود. پس از برکناری بنی‌صدر و مهاجرت بسیاری از اعضای آن به خارج از کشور به تدریج از آرمان سوسیالیستی خود فاصله گرفت. البته

عواملی دیگر همچون فروپاشی بلوک شوروی، تغییر مواضع بسیاری از احزاب کمونیستی، پدیده جهانی شدن اقتصاد و رواج دوباره نظریه لیبرالیسم نیز در این امر تاثیرگذار بود (میلانی ۱۳۸۱: ۲۸۴-۲۸۹).

علاوه بر تشکل‌های مهم فوق، دیگر تشکل‌های چپ همچون سازمان پیکار، حزب کارگران رنجبر، توفان، تروتسکیت‌ها، سازمان وحدت کمونیستی و غیره نیز وجود داشتند که اگرچه هواداران زیادی در طبقات پایین داشتند اما اعضای آنان عمدتاً از قشرهای متوسط جدید و دانشجویان بودند. حال بر مبنای آنچه گذشت طیف پراکنده ایدئولوژی‌هایی که خاستگاه یا اعضای آنان ریشه در لایه‌های طبقه متوسط جدید داشتند در جدول ذیل نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: صورت‌بندی ایدئولوژی‌های سیاسی طبقه متوسط جدید و جریان‌های حامی آن‌ها (۱۳۵۷-۱۳۷۶)

| ایدئولوژی‌های سیاسی | جریان‌های سیاسی | عناصر تشکیل دهنده |
|----------------------|---|---|
| اسلام‌گرایی | <p>جریان راست:</p> <ul style="list-style-type: none"> - حزب جمهوری اسلامی - جامعه روحانیت مبارز - جامعه‌های مهندسين و پزشکان - جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی - گروه‌های حزب‌الله (مثل انصار حزب‌الله) - بسیج دانشجویی <p>جریان چپ:</p> <ul style="list-style-type: none"> - مجمع روحانیون مبارز - کارگزاران سازندگی ایران - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - انجمن‌های اسلامی دانشگاهیان (پیام دانشجو) | <p>جریان راست:</p> <ul style="list-style-type: none"> - تأکید اساسی بر ولایت مطلقه فقیه - مرجعیت دینی روحانیت - مخالفت با غرب - طرفدار بخش خصوصی - سنت‌گرایی - مردم <p>جریان چپ:</p> <ul style="list-style-type: none"> - تأکید اساسی بر مردم - جامعه مدنی - ولایت فقیه - آزادی - توسعه اقتصادی - قانون‌مداری و حقوق بشر - اصلاحات |
| ملی - ملی - مذهبی‌ها | <ul style="list-style-type: none"> - نهضت آزادی ایران - نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا) - جنبش مسلمانان مبارز - جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما) - جبهه ملی ایران - جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران - حزب ملت ایران | <ul style="list-style-type: none"> - تأکید اساسی بر مردم - جامعه مدنی - آزادی - توسعه اقتصادی - حقوق بشر - قانون‌مداری - سنت و ارزش‌های ایرانی - اصلاحات |
| سوسیالیسم | <ul style="list-style-type: none"> - حزب توده - فدائیان خلق - پیکار - مجاهدین خلق - گروه‌های کوچک دیگر | <ul style="list-style-type: none"> - تأکید اساسی بر برابری - راه رشد غیر سرمایه‌داری - عدالت - عدم مرجعیت روحانیت - ... |

ایدئولوژی‌های سیاسی طبقه متوسط جدید بعد از سال ۱۳۷۶

الف. اصلاح‌طلبی

مرحله دوم صورت‌بندی ایدئولوژی‌های سیاسی در ایران که حامیان و خاستگاهی در لایه‌های طبقه متوسط جدید داشت را می‌بایست در تحولات خرداد ۱۳۷۶ و به قدرت رسیدن شخصیت نوگرایی این دوران، سید محمد خاتمی، و وقایع پس از آن جست‌وجو کرد. هسته سیاسی این جریان ریشه در انشعاب مجمع روحانیت مبارز از جامعه روحانیت مبارز و به لحاظ عملیاتی ریشه در موفقیت در انتخابات پنجم شورای اسلامی داشت که هم جانی تازه یافت و هم پس از آن با تشکیل احزاب مختلفی همچون جبهه مشارکت و غیره و همراه شدن تشکل‌های سیاسی بسیاری که عمدتاً خواستگاه آنان در طبقه متوسط جدید بود حضور خود را در عرصه رقابت‌های سیاسی و اجتماعی پررنگ کرد؛ این جریان علی‌رغم موفقیت‌های چندی در انتخابات ششم مجلس شورای اسلامی و انتخابات اول شورای شهر و روستا، به دلایل متعدد در انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۲) و انتخابات بعدی در میدان سیاسی به حاشیه رفت.

این جریان که تحت عنوان اصلاحات نام گرفت می‌کوشید با بازخوانی مدرن ارزش‌ها و مفاهیم دینی و با تکیه بر سویه‌های دموکراتیک اسلام سیاسی و به ویژه با استفاده از جنبه‌های مردم‌گرایانه اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی، جریانی فراگیر، جذاب و معطوف به آینده‌ای نوین را پی‌ریزی کند. در چارچوب این جریان، انقلاب اسلامی جنبشی مدرن بوده و در جهت ایجاد یک حکومت دو جهت داشته است «یکی، بازآوردن تعبیر و روایتی از دین و دوم، دموکراتیک و مبتنی بر ارزش‌های دینی. این دو است که دین‌داری را با آزادی توأم می‌کند... این است جهتی که انقلاب اسلامی می‌خواهد و برایش تلاش می‌کند و با این سرمایه وارد قرن بیست و یکم می‌شود. انقلاب ما انقلاب دموکراتیک بود» (سخنرانی خاتمی در ۷ آذر ۱۳۷۷، به نقل از حسینی زاده ۱۳۸۶: ۴۰۱).

به‌طور خلاصه، ویژگی‌ها و عناصر این جریان تأکید اساسی بر جمهوریت نظام، جامعه مدینه‌النبی، ولایت فقیه و مشروعیت مردمی، آزادی و توسعه سیاسی بود و از تشکل‌ها و جریان‌های عمده حامی آن نیز جبهه مشارکت ایران اسلامی

و دفتر تحکیم وحدت، حزب همبستگی ایران اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب اسلامی کار، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، حزب کارگزاران سازندگی بودند؛ و «نیروهای اجتماعی پشتیبان آن قشرهای متوسط جدید، روشنفکران مذهبی، دانشجویان، زنان به ویژه زنان وابسته به قشرهای متوسط جدید، کارفرمایان میانه‌حال و صاحبان صنایع مدرن-متوسط و کوچک-بودند» (میلانی ۱۳۸۱: ۳۰۴-۳۰۵).

ب. اصول‌گرایی

درحالی‌که جریان اصلاح‌طلبان دوره نسبتاً طولانی فضای سیاسی را به دست گرفته و بر قوه مجریه و مقننه حاکم شده بود جریان‌های سیاسی رقیب نیز از تجربه شکست‌های قبلی درس گرفته و متحدتر و آماده‌تر می‌شدند تا این بار تحت عنوان جدیدی گوی سبقت را از جریان اصلاح‌طلبان برابند. اولین مرحله عقب‌نشینی جریان اصلاح‌طلبی در انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۲ اتفاق افتاد که جریان رقیب با گروه‌ها و احزاب مختلفی تحت عنوان، جبهه متحد اصول‌گرایان و ائتلاف فراگیر اصول‌گرایان که ترکیبی از جریان قدیمی راست همراه با جریان‌هایی دیگر همسو که اندیشه‌های مدرن‌تر و مردمی‌تری داشتند مجلس شورای اسلامی و سپس نهاد ریاست جمهوری نهم (۱۳۸۴) را به‌دست گرفتند.

هرچند که پایگاه اصلی این جریان عمدتاً طبقات و قشرهای متوسط سنتی و پایین جامعه است اما این جریان نیز خواستگاه مهمی در قشرهای مختلف طبقه متوسط جدید را داراست که در سازمان‌دهی، بازتولید ایدئولوژی و اشاعه آن در دیگر لایه‌های طبقه متوسط جدید کمک فراوانی کرده است. از احزاب و شکل‌های سیاسی این جریان که دارای پایگاه و حامیانی در بخش‌هایی از طبقه متوسط جدید است عبارت‌اند از جامعه اسلامی مهندسين، ائتلاف آبادگران ایران اسلامی، خدمتگزاران مستقل ایران اسلامی، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، جبهه متحد اصولگرایان، ائتلاف فراگیر اصولگرایان، تشکل‌های مختلف دانشجویی همچون بسیج دانشجویی، جامعه اسلامی دانشجویان، جبهه پایداری و غیره.

ویژگی‌های اصول‌گرایی را می‌توان در دو حوزه سیاست خارجی و سیاست داخلی ترسیم کرد؛ در حوزه سیاست خارجی تأکید بر ظلم‌ستیزی و مبارزه با امپریالیسم و در سیاست داخلی تأکید بر ارزش‌های اسلامی، عدالت، تهاجم فرهنگی، مرجعیت دینی روحانیت، ولایت مطلقه فقیه و غیره از جمله اصول و ویژگی‌های این جریان به حساب می‌آید. از مشخصه‌های اصلی این جریان تأکید اساسی بر ولایت مطلقه فقیه است به گونه‌ای که یکی از ایدئولوگ‌های اصلی این جریان معتقد است که ولایت فقیه برای تحقق حاکمیت اسلامی ضروری است و در حکومت دموکراتیک نمی‌توان احکام اسلام را به‌طور کامل اجرا کرد (مصباح یزدی ۱۳۷۸: ۳۰ و ۱۸۰).

البته چنین دیدگاهی را همه اصول‌گرایان نمی‌پذیرند؛ برای مثال آیت‌الله عبدالله جوادی آملی تخلف ولی فقیه از قانون اساسی را خلاف عهد دانسته و جز در موارد استثنائی روا نمی‌دارد (جوادی آملی ۱۳۷۹: ۵۹)؛ از دیگر مشخصه‌ها، معارضة با فرهنگ غرب است که به‌عنوان فرهنگ کفر و الحاد مردود می‌شمارد و هرگونه سازش با غرب از نظر فرهنگی را منتفی می‌داند و «به شدت با سردمداری روشنفکران در تفسیر دین مخالف هستند و تنها برداشت‌های علما را معتبر تلقی می‌کند» (حسینی زاده ۱۳۸۶: ۲۹۶ و ۲۹۷). عدالت‌ورزی نیز از دیگر مشخصه‌های این جریان بالأخص بعد از روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد است که البته وی توانست با طرح مباحثی همچون کاهش اختلاف درآمدها میان طبقات مختلف، کمک به قشرهای ضعیف جامعه و کوتاه کردن دست ثروت‌اندوزان از منابع مالی دولت در دو انتخابات نهم و دهم ریاست جمهوری به پیروزی رسد. به‌طور خلاصه باید گفت که تشکل‌های رادیکال این جریان همچون جبهه پایداری تا میانه‌رو مثل جامعه اسلامی مهندسان و غیره خواستگاه و حامیانی میان لایه‌های طبقه متوسط جدید دارند. خلاصه مباحث فوق پیرامون ایدئولوژی‌ها و جریان‌های اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۲: صورت‌بندی ایدئولوژی‌های سیاسی طبقه متوسط جدید و جریان‌های حامی آن‌ها (۱۳۷۶ به بعد)

| ایدئولوژی‌های سیاسی | جریان‌های سیاسی | عناصر و مؤلفه‌ها |
|---------------------|---|---|
| اصول‌گرا | <ul style="list-style-type: none"> -جبهه متحد اصولگرایان -جبهه پایداری انقلاب اسلامی -ائتلاف فراگیر اصولگرایان -جامعه‌های مهندسیین و پزشکان -انجمن‌های اسلامی دانشگاهیان -گروه‌های حزب‌الله -بسیج دانشجویی -آبادگران ایران اسلامی -ائتلاف برای ایران -جامعه اسلامی مهندسیین -انصار حزب‌الله -جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی | <ul style="list-style-type: none"> -تأکید اساسی بر ولایت مطلقه فقیه -مرجعیت دینی روحانیت -تهاجم فرهنگی -عدالت |
| اصلاح طلب | <ul style="list-style-type: none"> -جبهه مشارکت -دفتر تحکیم وحدت -سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی -جمعیت زنان جمهوری اسلامی -نهضت آزادی -انجمن‌های اسلامی دانشجویان -حزب اعتماد ملی -حزب مردم‌سالاری -نیروهای ملی-مذهبی (گروه ایران فردا) -کارگزاران سازندگی -عدالت و توسعه -جنبش مسلمانان مبارز -جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما) -جبهه ملی ایران -جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران | <ul style="list-style-type: none"> -تأکید اساسی بر مردم -جامعه مدنی -ولایت فقیه -آزادی -توسعه اقتصادی -حقوق بشر -قانون مداری |

حال به منظور نشان دادن پراکندگی گرایش‌های ایدئولوژیکِ تشکل‌های سیاسی که دارای خاستگاه و حامیانی در اقصای طبقه متوسط جدید هستند با روش کمی می‌بایست ابتدا گرایش سیاسی تشکل‌های فوق نسبت به مولفه‌های مختلف مردم‌سالاری و سپس میزان گرایش سیاسی آن‌ها نسبت به مردم‌سالاری مورد سنجش قرار گیرد. بدین منظور، تشکل‌های مطرح از اوایل انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۶ بدین قرارند: جامعه روحانیت مبارز، جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی، انصار حزب‌الله از جناح راست اسلام‌گرایی و مجمع روحانیون مبارز، انجمن اسلامی دانشجویان (پیام دانشجو)، کارگزاران سازندگی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از جناح چپ اسلام‌گرایی. حزب آزادی ایران، نیروهای ملی-مذهبی (گروه ایران فردا) از جریان ملی و ملی-مذهبی و حزب توده و سازمان مجاهدین خلق از جریان سوسیالیسم. پس از سال ۱۳۷۶ تاکنون نیز بدین قرارند: جبهه مشارکت ایران اسلامی، حزب اعتماد ملی، حزب مردم‌سالاری، دفتر تحکیم وحدت از اصلاح‌طلبان و جبهه پایداری انقلاب اسلامی، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و ائتلاف آبادگران ایران اسلامی از اصولگرایان؛ این تشکل‌ها از مهم‌ترین تشکل‌های این دوره به‌شمار می‌آیند.

از سوی دیگر مولفه‌های مردم‌سالاری (با تاسی از مولفه‌های مطمع‌نظر رابرت دال) که گرایش سیاسی تشکل‌های فوق می‌بایست نسبت به آن‌ها سنجیده شود نیز بدین قرارند: مسئولیت ولی فقیه در مقابل مردم، تقدس ولی فقیه، رأی مردم، مسئولیت مقامات در جمهوری اسلامی، فعالیت احزاب، آرمان‌گرایی در مقابل عمل‌گرایی، آزادی بیان (به صورت حق یا امتیاز)، مشارکت سیاسی (نهادی یا غیرنهادی)، سیاست خارجی لیبرال یا محافظه‌کار، تبادل فرهنگی یا تأکید بر تهاجم فرهنگی، سیاست فرهنگی باز یا کنترل دولت بر فعالیت‌های فرهنگی، رقابت اقتصادی یا توسعه خصوصی‌سازی و استفاده از ابزارهای قانونی یا مسالمت‌آمیز. اگر هر یک از شاخص‌های فوق را به صورت یک (گرایش مثبت یا +) و صفر (گرایش منفی یا -) تعریف کنیم آنگاه جدول متقاطع زیر نشانگر گرایش سیاسی تشکل‌های سیاسی فوق نسبت به شاخص‌های مردم‌سالاری است:

جدول شماره ۳: پراکتدگی گرایش سیاسی تشکل‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی نسبت به مردم‌سالاری

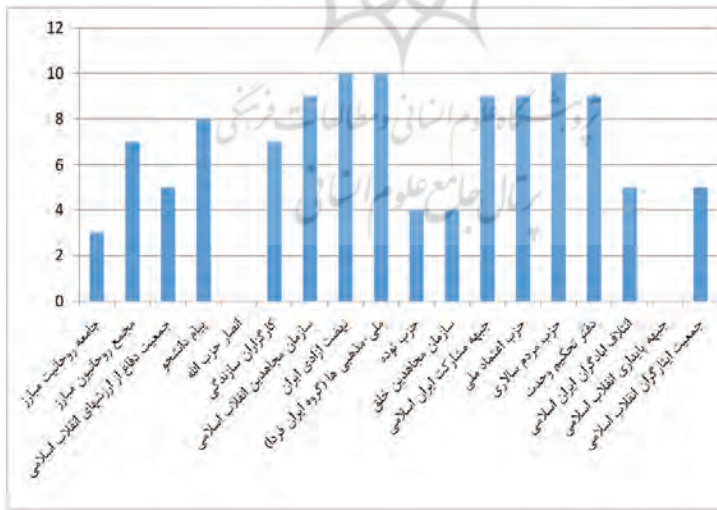
| جمع | رقابت اقتصادی و توسعه | استفاده از ابزارهای قانونی و مسالمت‌آمیز | سیاست فرهنگی باز و عدم کنترل دولت بر فرهنگ | تبادل فرهنگی و نه تهاجم | مشارکت سیاسی نهادی (و نه غیرنهادی) | آزادی بیان | فعالیت احزاب | مسئولیت مقامات در قبال مردم | حق حاکمیت مردم یا رأی مردم | مسئولیت ولی قتیبه در مقابل مردم (عدم تقدس ولی قتیبه) | |
|-----|-----------------------|--|--|-------------------------|------------------------------------|------------|--------------|-----------------------------|----------------------------|--|---|
| ۳ | ۱ | ۱ | ۰ | ۶ | ۵ | ۰ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | جامعه‌روحانیت مبارز |
| ۹ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ^۷ |
| ۱۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | نهضت آزادی ایران ^۸ |
| ۹ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | گروه ایران فردا ^۹ |
| ۰ | ۱۶ | ۰ | ۱۵ | ۰ | ۱۴ | ۰ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | انصار حزب الله |
| ۷ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۲۰ | ۰ | ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱ | کارگزاران سازندگی |
| ۴ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | حزب توده ^{۱۱} |
| ۴ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | سازمان مجاهدین خلق ^{۱۲} |
| ۹ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | جبهه مشارکت ایران اسلامی ^{۱۳} |
| ۹ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | حزب اعتماد ملی ^{۱۴} |
| ۱۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | حزب مردم‌سالاری ^{۱۵} |
| ۹ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | دفتر تحکیم وحدت ^{۱۶} |
| ۵ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ائتلاف آبادگران ایران اسلامی ^{۱۷} |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | جبهه پایداری انقلاب اسلامی ^{۱۸} |
| ۵ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی ^{۱۹} |

۱. روزنامه رسالت: ص ۱، ۷۴/۴/۱۱
 ۲. روزنامه رسالت: ص ۱، ۷۴/۴/۱۰
 ۳. هفته‌نامه شما، شماره ۷، ۷۶/۱/۲۱، ص ۷. همچنین روزنامه رسالت، ۷۴/۴/۱۰، ص ۱ و روزنامه رسالت ۷۴/۴/۱۱، ص ۱
 ۴. ویدئونامه جامعه روحانیت مبارز تهران، ۷۵/۱/۲۴، ص ۲۸
 ۵. روزنامه رسالت، ۱۱/۱۹، ۷۴، ویدئونامه، سخنان محمدرضا مهدوی کنی
 ۶. دوهفته‌نامه عصر ما، ش ۳۱ ف ۷۴/۱۰/۱۶، ص ۷، به نقل از روزنامه اخبار، سخنان محمدرضا لاریجانی
 ۷. بیانیه فروردین‌ماه سال ۱۳۷۵ در دوهفته‌نامه عصر ما، ۷۵/۱۲/۱۶
 ۸. سخنان ابراهیم یزدی در ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱
 ۹. سخنان عزت‌الله سحابی در پیام هاجر، بهمن و اسفند ۱۳۷۶
 ۱۰. ماهنامه پائنتارات الحسین: ص ۳، شماره ۲۵، ۷۴/۱۲/۲۷
 ۱۱. اظهارات حسین الله کرم در ۷۶/۱/۳۱
 ۱۲. اظهارات حسین الله کرم در ۷۶/۱/۳۰
 ۱۳. هفته‌نامه صبح، شماره ۴۲، ۱۱/۱۰، ۷۴، ص ۱۴
 ۱۴. ماهنامه پائنتارات الحسین، شماره ۳۲، ۷۵/۹/۱۵، ص ۱۰
 ۱۵. ماهنامه پائنتارات الحسین، شماره ۲۳، ۷۴/۱۱/۱۱، ص ۷
 ۱۶. ماهنامه پائنتارات الحسین، شماره ۲۲، ص ۳
 ۱۷. روزنامه همشهری، ۷۵/۱۲/۱۶، ص ۱
 ۱۸. همان
 ۱۹. روزنامه ایران، ۷۵/۹/۱۳، ص ۲، سخنان عطاءالله مهاجرانی
 ۲۰. هفته‌نامه بهمن، شماره ۸، ۷۴/۱۲/۵، ص ۲
 ۲۱. بر اساس کتاب علی‌داری، ص ۸۵-۹۰، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۹۱
 ۲۲. همان، ص ۱۰۱-۹۷
 ۲۳. سخنان محمدرضا خاتمی برگرفته از روزنامه بهار، به تاریخ ۷۹/۲/۲۴
 ۲۴. روزنامه ایران، ۸۴/۵/۲۹ و روزنامه اعتماد ملی ۸۵/۵/۲
 ۲۵. سخنان مصطفی کوکبایان در روزنامه مردم‌سالاری در تاریخ ۸۱/۴/۹، ۸۲/۳/۳، ۸۱/۴/۱۶
 ۲۶. سخنان مجید فراهانی در ماهنامه گزارش، تیرماه ۱۳۷۷، ص ۱۴، ۱۷ و ۱۸
 ۲۷. بر مبنای کتاب علی‌داری، ص ۲۴۵-۲۴۰، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۹۱

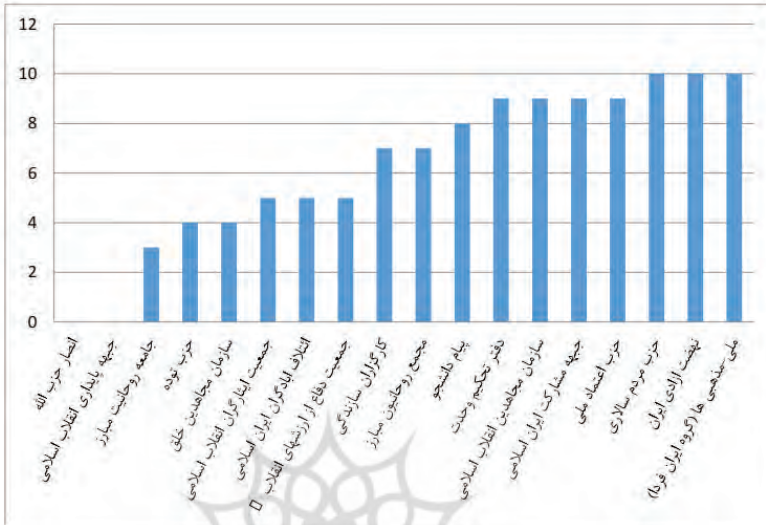
مطابق با جدول فوق، گرایش سیاسی تشکل‌ها نسبت به مولفه‌های مردم‌سالاری و نیز مردم‌سالاری (جمع حاصل از شاخص‌های ده‌گانه در جدول فوق) متفاوت است. تشکل‌هایی همانند انصار حزب‌الله و جبهه پایداری انقلاب اسلامی نسبت به دیگر تشکل‌ها دارای کمترین گرایش نسبت به مردم‌سالاری هستند. پس از آن جامعه روحانیت با اخذ نمره ۳ گرایش کمتر و تشکل‌هایی همانند ائتلاف آبادگران ایران اسلامی و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی گرایش متوسطی نسبت به مردم‌سالاری دارند. تشکل‌هایی همانند نهضت آزادی و حزب مردم‌سالاری بیشترین گرایش و جالب آن‌که تشکل‌هایی همچون حزب توده و سازمان مجاهدین خلق نیز گرایشی پایین‌تر از متوسط (نمره ۴) نسبت به مردم‌سالاری دارند.

در نمودارهای میله‌ای زیر، پراکندگی گرایش‌ات ایدئولوژیک تشکل‌های سیاسی نسبت به مقوله مردم‌سالاری ابتدا به صورت پراکندگی نامنظم و سپس پراکندگی صعودی نشان داده شده است:

نمودار شماره ۱: پراکندگی گرایش سیاسی تشکل‌های سیاسی نسبت به مردم‌سالاری پس از انقلاب اسلامی تاکنون



نمودار شماره ۲: کمیته و بیشینه گرایش سیاسی تشکل‌های سیاسی نسبت به مردم‌سالاری در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تاکنون



نتیجه‌گیری

در این نوشتار نشان داده شد که طبقه متوسط جدید در ایران قبل و بالآخر بعد از انقلاب اسلامی دارای ایدئولوژی‌های مختلف و بعضاً متعارض بوده است. سه ایدئولوژی اسلام‌گرایی، ملی-مذهبی و سوسیالیسم تا دهه هفتاد و دو ایدئولوژی کلان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی از دهه هفتاد به بعد از مهم‌ترین ایدئولوژی‌هایی بودند که خاستگاه و حامیان فراوانی در لایه‌های طبقه متوسط جدید داشته‌اند؛ در «دهه دوم انقلاب، گرایش اصلاح‌طلبی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با گرایش لیبرال این طبقه موفق شد نفوذ شاخه اصلاح‌طلبانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و بعداً در قوه مقننه تقویت نماید و خواسته‌های خود را از این راه دنبال کند.

همچنین در دهه سوم انقلاب، گرایش اصول‌گرایی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با طبقه متوسط سنتی و پایین موفق شد قدرت گرایش اصول‌گرایانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت کند. همچنین رقابت این جریان‌ها در انتخابات سال ۱۳۸۸ نشان داد

که طبقه متوسط جدید در عرصه سیاست بسیار تأثیرگذار است» (انصاری ۱۳۷۷: ۱۵-۱۶). پس از طرح مباحثی پیرامون گرایشات ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید پس از انقلاب به سنجش میزان گرایش مردم سالارانه تشکل‌ها و احزابی که خاستگاه و حامیانی در لایه‌های طبقه متوسط جدید داشته‌اند پرداخته شد. بدین ترتیب، مشخص شد تشکل‌هایی همچون انصار حزب الله و جبهه پایداری و پس از آن، جامعه روحانیت، حزب توده و حزب مجاهدین انقلاب اسلامی در مقایسه با تشکل‌های دیگر نسبت به توسعه مؤلفه‌های مردم‌سالاری گرایش کمتری دارند و تشکل‌هایی همچون نهضت آزادی ایران و حزب مردم‌سالاری نیز بیشترین گرایش سیاسی نسبت به مؤلفه‌های مردم‌سالاری دارند. نتیجه آن‌که، پراکندگی یا تعارضات ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید نسبت به مقوله توسعه مردم‌سالاری کاملاً مشهود است.

حال با توجه به وجود تعارضات ایدئولوژیک میان تشکل‌هایی که خاستگاه و حامیانی در لایه‌های طبقه متوسط جدید دارند می‌توان ادعا کرد که هم از نظر منطقی و هم از نظر تنوریک یکی از دلایل عدم توفیق طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی و مردم‌سالاری متناظر با رشد بی‌سابقه آن، وجود چنین اختلافات ایدئولوژیک است. از نظر منطقی چنین مدعایی اظهر من الشمس است و از این حیث، تنها هنر این نوشتار هویدا کردن چنین اختلافاتی بوده که محققان دیگر، کمتر بدان توجهی نشان داده‌اند. از نظر تنوریک نیز همسازی، وحدت و عدم وجود اختلافات ایدئولوژیک در لایه‌های طبقه متوسط جدید از سوی اندیشمندان مختلف مورد تأکید فراوان قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال، رابرت دال، یکی از بسترهای مردم‌سالاری رقابتی را گسترش فرهنگ مردم‌سالار و عدم وجود خرده‌گفتمان‌ها و تعارضات می‌داند (دال ۱۳۸۹: ۱۸۴)؛ و یا مثلاً پولانزاس برخی از خصوصیات طبقه متوسط جدید (ی که بدون شکاف درآمدها باشد) را عقلایی بودن، فردگرایی، عدم انزوای اجتماعی و مسئولیت‌پذیری بودن می‌داند (پولانزاس ۱۳۹۱: ۳۶۵-۳۶۷).

عدم وجود تعارضات ایدئولوژیک از نظر رابرت دال و وجود عقلانیت و کنش‌های پیوسته و منسجم اصلاح‌گرایانه از نظر پولانزاس نشانگر رابطه نسبتاً

عمیق میان توسعه مردمسالاری و انسجام ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید است؛ پولانزاس، با نگاهی بدبینانه یکی از دلایل شکست طبقه متوسط جدید در تحقق خواسته‌های اصلاح طلبانه در درازمدت را تعارضاتی می‌داند که میان لایه‌های فوقانی، میانی و پایین طبقه متوسط جدید وجود دارد. اقشار طبقه متوسط جدید با درآمدهای بالاتر محافظه‌کار هستند و کارکرد نظارتی و هدایتی خود را بهتر انجام می‌دهند، این در حالی است که اقشار و لایه‌های پایینی طبقه متوسط جدید به دلیل یکسان بودن وضعیت درآمدی آن‌ها با طبقه کارگر در درازمدت با جنبش‌های انقلابی و خشونت‌آمیز و نه مردمسالارانه کارگر همراه می‌شوند و آن‌ها را یاری می‌کنند.

اما مهم‌ترین بخش طبقه متوسط جدید که همواره یارای حرکت‌های اصلاح طلبانه و دموکراتیک بوده اقشار میانی این طبقه بوده است؛ زیرا نه آن‌چنان به لحاظ اقتصادی وضعی نامطلوب دارند که ساختار شکنانه رفتار کنند و نه از آن درآمدها و ثروت‌های لایه‌های فوقانی برخوردار هستند که حافظ وضع موجود باشد. هانتینگتون نیز بر این اعتقاد است که روند نوسازی به ایجاد طبقه متوسط منجر می‌شود که ظهور آن با افزایش خواست مشارکت جویانه همراه است؛ به عبارت دیگر نوسازی منجر به رشد سریع قشر جدیدی از افراد تحصیل‌کرده-مانند متخصصان، مدیران، کارگران ماهر، تکنوکرات‌ها، دانش‌آموزان و دانشجویان-می‌شود که دارای گرایش‌ها، امیال و آرزوهای جدیدی هستند که با گرایش‌های موجود در ساختار نسبتاً سنتی جامعه تطابق ندارد و این خود زمینه کنش اجتماعی را فراهم می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۱۵۶)؛ از نظر هانتینگتون یکی از عوامل مؤثر در کنش مردمسالارانه طبقه متوسط جدید عدم وجود شکاف درآمدها در لایه‌های این طبقه و نتیجتاً عدم وجود تعارضات فکری و منفعتی میان آن‌هاست. بنابراین می‌توان اذعان نمود مادامی که طبقه متوسط جدید دارای گرایشات متعدد و متعارض نسبت به مردمسالاری باشد، توسعه آن نیز با موانعی روبرو خواهد شد.

منابع

۱) منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن شانه‌چی، تهران: نشر مرکز
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۷)، نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰) (پژوهشی در گفتمان‌های قشرهای میانی ایران)، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات آگاه
- برزین، سعید (۱۳۷۸)، جناح‌بندی سیاسی در ایران: از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: نشر مرکز
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: نگاه معاصر
- پولنزاس، نیکوس (۱۳۹۱)، طبقه در سرمایه‌داری معاصر، ترجمه حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور، تهران: انتشارات رخداد نو
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن، تهران: روزنه
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید
- دارابی، علی (۱۳۹۱)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- دال، رابرت (۱۳۸۹)، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، چاپ اول، تهران: پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب

شادلو، عباس (۱۳۷۹)، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران، تهران: نشر گستره

کدی، نیکی (۱۳۸۳)، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس

مرکز آمار ایران (سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱)، سالنامه آماری مرکز آمار ایران، تهران: مرکز آمار ایران

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، نظریه سیاسی اسلام، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

میلانی، محسن (۱۳۸۱)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو

هانتینگتون، سامونل (۱۳۹۲)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم

ب) منابع خارجی

Dahl, Robert (1965), Who Governs? Democracy and Power in American City, New Have

ج) مطبوعات

دوماهنامه پیام هاجر، بهمن و اسفند ۱۳۷۶
دوهفته‌نامه عصر ما، ۳۱، ۷۴/۱۰/۶ و ۷۵/۱۲/۱۶
روزنامه ابرار، ۷۵/۹/۱۳

روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۵/۲

روزنامه ایران، ۸۴/۵/۲۹

روزنامه بهار، ۷۹/۲/۲۴

روزنامه رسالت، ۱۱، ۱۰، ۷۴/۴/۱۹ و ۷۹/۲/۶

روزنامه مردم‌سالاری در تواریخ، ۸۱/۴/۹، ۸۲/۳/۳ و ۸۱/۴/۱۶

روزنامه همشهری، ۷۵/۱۲/۱۶ و ۷۶/۲/۱۶

ماهنامه ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۶

ماهنامه گزارش، تیرماه ۱۳۷۷

ماهنامه یالثارات الحسین، ۷۴/۱۲/۲۷، ۷۶/۱/۳۰، ۷۵/۹/۱۵، ۷۴/۱۱/۱۱ و بهمن‌ماه

۱۳۷۸

ویژه‌نامه جامعه روحانیت مبارز، تهران، ۷۵/۱/۲۴

هفته‌نامه بهمن، شماره ۸، ۷۴/۱۲/۵

هفته‌نامه شما، شماره ۷، ۷۶/۱/۲۱

هفته‌نامه صبح، شماره ۴۲، ۱۱/۱۰، ۷۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی